



بیوفیلیک، رویکردی نوین در ارتقاء سرزندگی واحدهای همسایگی

نیلوفر بهزادزاده حقیقی^{۱*}، ساناز فنائی^۲

۱- دانشجوی کارشناسی شهرسازی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

۲- دانشجوی دکتری شهرسازی، دانشگاه هنر تهران، تهران، ایران

Biophilic; A New Approach Toward Enhancing the Livability of Neighborhood

Niloufar Behzadzadeh Haghighi^{1*}, Sanaz Fanaei²

1- Bachelor Student of Urban Engineering, Islamic Azad University South Tehran Branch, Tehran, Iran

2- Ph.D. Candidate in Urban Studies, University of Art, Tehran, Iran

ایمیل نویسنده مسئول: ni.behzadi@gmail.com

*Corresponding Author: ni.behzadi@gmail.com

چکیده

امروزه با گسترش روزافزون شهرنشینی و تبدیل شهرها به محله‌هایی که تنها برای سکونت و کار انسانی بهره برداری می‌شوند، سرزندگی، نشاط و پویایی به اهداف گم شده شهری تبدیل گشته‌اند. سرزندگی یکی از ابعاد حیاتی شهر شناخته می‌شود که در ایجاد و ارتقاء آن ساکنان مؤلفه اصلی هستند. بر این اساس مکان‌هایی که مورد اهمیت و حمایت ساکنان واقع شوند، می‌توانند نقش اساسی در ایجاد سرزندگی ایفا کنند. از نمونه این مکان‌ها که از ارزش ویژه‌ای برخوردارند، واحدهای همسایگی هستند. وجود هویتی خاص، دلبستگی و وابستگی ساکنان به محل زندگی خود، فرصت‌ها و قابلیت‌هایی را مهیا می‌سازد تا برقراری ارتباط بین ساکنان و محیط تقویت گردد که خود باعث تسریع روند ایجاد سرزندگی خواهد شد. در این میان رویکرد بیوفیلیک، که بر اساس مفهوم بیوفیلیا بنا نهاده شده است با تأکید بر ضرورت حضور طبیعت در زندگی روزمره شهروندان، می‌تواند به عنوان بستری مناسب در جهت ایجاد ویژگی‌های مطلوب در فضا انتخاب گردد تا محیط از طریق طبیعت بتواند پاسخگوی مناسبی به نیازهای شهروندان باشد و انگیزه کافی را برای جذب آن‌ها و پویایی محیط ایجاد کند و در مجموع بتواند سرزندگی را با محیط پیوند دهد. مقاله حاضر سعی دارد مبتنی بر روش توصیفی-تحلیلی، رویکرد بیوفیلیک را بررسی نموده و از طریق بیان، تحلیل، توصیف و تفسیر مطالب راهکارهای مؤثر بر ارتقاء سرزندگی واحدهای همسایگی بر اساس این رویکرد را ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی:

طراحی شهری بیوفیلیک، بیوفیلیا، سرزندگی، واحد همسایگی

Abstract

Nowadays, in this era of modern urbanization, cities have become places that their sole purpose is to provide human beings with accommodation and work. Other human needs such as recreation and vitality have been forgotten. Livability is a crucial aspect of urban life. The citizens are the essential part of this process. Therefore, places that are patronized and regarded highly by the citizenry will play an important role in generating vitality. An example of such spaces are neighborhoods, which are especially significant due to the socio-cultural ties that exist within them. When citizens know and have positive emotions towards their residential space, opportunities arise to strengthen the bond between the residents and space; this in turn, facilitates livability. Meanwhile, the biophilic approach, based on the concept of biophilia, emphasizing the necessity of nature's presence in the daily life of citizens, can be chosen as a suitable framework for creating desirable characteristics in space so that the environment can be accessed through nature. Be responsive to the needs of citizens and provide sufficient incentives to attract them and the dynamics of the environment and, overall, be able to link vitality to the environment. The present article attempts to study the biophilic based on the descriptive-analytical approach and analyze, describe and interpret the contents of effective strategies for promoting the vitality of neighborhood units.

Keywords: Biophilic Urban Design, Biophilia, Livability, Residential Neighborhood

* این مقاله مستخرج از بخشی از پایان نامه کارشناسی نویسنده اول؛ نیلوفر بهزادزاده حقیقی، تحت عنوان «طراحی واحد همسایگی سرزنده مبتنی بر رویکرد بیوفیلیک (نمونه موردی: محله شهرک آزمایش، منطقه دو شهر تهران» است که به راهنمایی سرکار خاتم ساناز فنائی در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب انجام یافته است.



۱- مقدمه

سرزندگی یکی از ابعاد اساسی حیات شهر است. در واقع زمانی شهر معنای حقیقی خود را می‌یابد که کیفیتی به نام سرزندگی در محیط یافت شود. در عصر زندگی ماشینی، گسترش روزافزون شهرنشینی و تبدیل شهرها به محل‌هایی که تنها برای سکونت و کار انسانی بهره‌برداری می‌شوند، نشاط، طراوت و پویایی به اهداف گم شده شهری تبدیل گشته‌اند. به همین دلیل است که امروزه در بسیاری از شهرهای دنیا تلاش می‌شود تا سرمایه‌گذاری‌هایی در راستای ارتقاء سرزندگی و افزایش تعامل شهروند و شهر خویش صورت پذیرد و فرصت‌هایی ایجاد شود تا شهر، از محیطی کسل‌کننده و بی‌روح به محیطی شاداب و بانشاط تبدیل شود.

کیفیت سرزندگی زمانی در شهر ایجاد می‌شود که ادراک شهروندان از محیط شهری خود مطلوب باشد. بنابراین در مسیر ایجاد سرزندگی ساکنان مؤلفه اصلی هستند. به تبع آن مکان‌هایی که همواره مورد اهمیت و حمایت آن‌ها واقع شوند، می‌توانند نقش اساسی در این مسیر ایفا کنند. از نمونه این مکان‌ها واحدهای همسایگی هستند. واحدهای همسایگی به عنوان مکانی با هویت جمعی که ساکنان به آن احساس تعلق دارند و بیشتر زمان خود را در آن می‌گذرانند، ملزوم به داشتن بعد حیاتی شهر یعنی سرزندگی هستند و زمانی می‌توان سرزندگی را در آن ایجاد نمود که ویژگی‌های فضا به گونه‌ای باشد که بتوان بین شهروند و محیط شهری ارتباط مؤثری برقرار کرد.

تحقیقات نشان می‌دهند که حضور طبیعت و گیاهان همواره ارتقاء خلق و خوی مثبت و مزایای اجتماعی بسیاری را به دنبال داشته است و می‌تواند با تقویت پیوند عاطفی میان افراد جامعه و مکان؛ جنبش، تحرک و سرزندگی را به ارمغان آورد. واژه بایوفیلیا^۱ بیانگر گرایش فطری و وابستگی احساسی انسان‌ها به طبیعت و دیگر اشکال زندگی است و بر ضرورت حضور طبیعت در زندگی روزمره تأکید دارد. طراحی شهری بایوفیلیک با تلفیق طبیعت در محیط شهری، زمینه‌ای ایده‌آل برای حضور مؤثر شهروندان در محیط را مهیا می‌کند تا آن‌ها بتوانند از طریق بودن و لذت بردن از طبیعت زمان بیشتری را به محیط اطراف خود اختصاص دهند.

هدف نوشتار حاضر آن است که با مطالعه مقالات و کتب به روز داخلی و خارجی و مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی، رویکرد بایوفیلیک را بررسی نموده و از طریق بیان، تحلیل، توصیف و تفسیر مطالب، راهکارهای مؤثر بر ارتقاء سرزندگی واحدهای همسایگی بر اساس این رویکرد را ارائه دهد.

۲- اهداف و روش پژوهش

مقاله حاضر سه هدف را به دنبال دارد: الف) مروری بر بعد نظری سه مؤلفه بایوفیلیک، سرزندگی و واحد همسایگی، از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای. ب) بررسی تأثیرات رویکرد بایوفیلیک بر مؤلفه سرزندگی از طریق بیان، تحلیل، توصیف و تفسیر مطالب. ج) ارائه راهبرد، راهکار و سیاست‌هایی در راستای ارتقاء سرزندگی واحد همسایگی به کمک طراحی شهری بایوفیلیک.

۳- پرسش‌های پژوهش

عمده پرسش‌های پژوهش حاضر به شرح زیر می‌باشد:

۱. کیفیت سرزندگی چیست و چه تأثیراتی بر فضاهای شهری می‌گذارد؟
۲. مفهوم رویکرد بایوفیلیک چیست و عملکرد آن در جهت افزایش سرزندگی واحدهای همسایگی چگونه خواهد بود؟

¹ Biophilia



۴- چارچوب نظری پژوهش

۴-۱- بایوفیلیک

۴-۱-۱- معرفی بایوفیلیا

واژه بایوفیلیا از دو جزء Bio و Philia تشکیل شده است. واژه Bio فرمی است که در ابتدای اسم‌ها، صفت‌ها و قیدهایی استفاده می‌شود که به چیزهای زنده یا زندگی انسان‌ها مربوط می‌شود. واژه Philia جذابیت و احساس مثبتی است که مردم نسبت به عادت‌ها و فعالیت‌ها و تمام چیزهایی که در طبیعت اطراف ماست دارند. در نتیجه Biophilia همان احساس مثبت انسان‌ها نسبت به موجودات زنده است (بیطرف، حبیب و ذبیحی، ۱۳۹۶).

اصطلاح بایوفیلیا برگرفته از ریشه یونانی به معنای عشق به طبیعت است که اولین بار توسط روانشناس آلمانی اریک فرام^۱ در دهه ۱۹۶۰ برای توصیف گرایش روانی مجذوب شدن نسبت به تمام چیزهای زنده و زندگی‌بخش معرفی شد و به صورت عمومی، به وسیله ادوارد ویلسن^۲ در کتابش با عنوان «بایوفیلیا» بررسی شده است. مفهوم بایوفیلیا به این معنی است که انسان نیاز بیولوژیکی برای ارتباط با طبیعت در سطوح مختلف فیزیکی، روحی و اجتماعی دارد و این ارتباط بر سلامت شخص، بهره‌وری و روابط اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود (Terrapin Bright Green, 2012).

فرآیند بایوفیلیا وابستگی انسان به طبیعت را تعریف می‌کند که فراتر از مسائل ساده مادی است. این فرآیند نشان‌دهنده هویت و شخصیت انسان می‌باشد که به گونه‌ای با طبیعت در ارتباط است. مفهوم بایوفیلیا به دنبال درک چگونگی تمایل انسان به ارتباط با زندگی و فرآیند طبیعی است و ادعا می‌کند که انسان برای جستجوی یک زندگی و هستی منسجم، کاملاً به ارتباط با طبیعت وابسته است. این مفهوم باعث می‌شود بشر نگاهی جدید به اصول اخلاقی محیط زیست بیندازد (Kellert & Wilson, 1993).

۴-۱-۲- شهرسازی بایوفیلیک

مفهوم شهرسازی بایوفیلیک به عنوان یک دیدگاه گیرا و متقاعدکننده به منظور چگونگی طراحی و سازماندهی شهرهای آینده مطرح شده است که بر مبنای بینش کلی بایوفیلیا استوار است (Beatley, 2017, p.1). شهرسازی بایوفیلیک بر این باور است که انسان‌ها بخشی از اکوسیستم طبیعی هستند و بر چگونگی طراحی شهرها در جهت حفاظت از هر شهروند در سطح فردی تمرکز می‌کند. این امر بدین معناست که رویکرد بایوفیلیک، رویکردی جامع برای ایجاد نتایج مطلوب اجتماعی در شهرها است (El-Baghdadi & Desha, 2016, p.2).

رویکرد بایوفیلیک یک ویژگی جدید و در حال ظهور در شهرسازی است که مشارکت و تعامل با طبیعت در شهرها، جنبه کلیدی آن است. شهرسازی بایوفیلیک دو جنبه را دنبال می‌کند که به ترتیب؛ ایجاد سیستم‌های طبیعی در ساختمان‌ها و نمای آن‌ها و ایجاد سیستم‌های طبیعی در بین ساختمان‌ها و فضاهای شهری می‌باشد. شهرسازی بایوفیلیک راهی برای ایجاد شهرهای سبز، جذاب و کارآمد است (Newman, 2014).

۴-۱-۳- طراحی شهری بایوفیلیک

طراحی بایوفیلیک تلاشی آگاهانه برای درک تمایل انسان به استفاده از سیستم‌های طبیعی در طراحی محیط‌های ساخته شده می‌باشد (Kellert, Heerwagen and Mador, 2008). رویکرد بایوفیلیک در طراحی به معنای شناسایی نیازهای ذاتی انسان برای برقراری ارتباط با طبیعت، همراه استراتژی‌های طراحی پایدار و جهانی است برای خلق محیط‌هایی که واقعاً بتوانند کیفیت زندگی را بهبود ببخشند (Stewart-Pollack, 2006, p.37).

¹ Erich Fromm

² Edward Wilson



بخش عمده‌ای از انرژی و توجه اخیر طراحی بایوفیلیک معطوف به طراحی بر روی ساختمان‌ها بوده است. اگرچه الحاق عناصر طبیعی و سبز در طراحی ساختمان حیاتی است؛ اما بیشترین ارزش در ترغیب کردن مردم به خروج از ساختمان‌ها و به طور کلی تفکر درباره کیفیت‌ها و شرایط طبیعی محیط‌های شهری نهفته شده است. طراحی بایوفیلیک نشان می‌دهد که طراحی خوب در مقیاس ساختمان، سایت، منطقه و شهر باید شامل طبیعت و عناصر طبیعی باشد (Beatley & Newman, 2013). عناصر طبیعی و بایوفیلیک در همه امور و هرآنچه ما طراحی می‌کنیم و می‌سازیم، از مدارس و بیمارستان‌ها تا بلوک‌های شهری، محلات، نظام دسترسی و طراحی در مقیاس منطقه‌ای و شهری؛ باید به عنوان محور اصلی در نظر گرفته شوند (بیتلی، ۲۰۱۱).

طراحی شهری بایوفیلیک خوب با الهام گرفتن از شرایط و هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، میزان جمعیت، درک و پردازش تجارب گذشته؛ فضاهایی سالم، ترمیم شده، الهام بخش و یکپارچه‌سازی شده با اکوسیستم شهری ایجاد می‌کند. مهم‌تر از همه طراحی شهری بایوفیلیک باید احساس تعلق و عشق به مکان را پرورش دهد (Terrapin Bright Green, 2014). این نوع طراحی به منظور افزایش سلامت و رفاه انسان و برای ایجاد ارتباط بین مردم و طبیعت در محیط‌های ساخته شده صورت می‌گیرد. استراتژی‌های طراحی بایوفیلیک به گونه‌ای است که در ساختمان‌ها و دیگر محیط‌های انسان-ساخت، سلامت جسمی و روانی مردم از طریق فراهم نمودن ارتباط مثبت با طبیعت پرورش یابد (kellert, 2012, p.76).

۴-۱-۴- عناصر طراحی شهری بایوفیلیک

سایه اندازی به وسیله درختان، نور روز، دیوارهای سبز، جریان احیاکننده شهری و سایر عناصر و ویژگی طراحی شهری بایوفیلیک همگی ابزارهای مشترک و رایج شهرهای جهانی بایوفیلیک هستند (MacDonald, Beatley and Elmqvist, 2018, p.9).

عناصر طراحی شهری بایوفیلیک اولین بار توسط تیموتی بیتلی در سال ۲۰۰۸ معرفی شد که اصلاح شده آن در جدول (۱) آمده است:

جدول ۱: عناصر طراحی شهری در مقیاس‌های متفاوت (مأخذ: Beatley, 2011, p.84)

مقیاس	عناصر طراحی شهری
ساختمان	بام‌های سبز، باغ‌هایی در پشت‌بام، دیوارهای سبز، فضاهای داخلی روشن با نور روز
بلوک	حیاط‌های سبز، خانه سازی خوشه‌ای در اطراف مناطق سبز، فضاهایی برای گونه‌های بومی
خیابان	خیابان‌های سبز، باغ‌های پیاده‌روی، درختان شهری، خیابان‌های شهری باریک سبز و فضاهایی برای کاشت گیاهان، محوطه سازی برای گیاهان و میوه‌های خوراکی، درجه بالای نفوذپذیری
محله	جریان نور روز، جریان احیاکننده، جنگل‌های شهری، پارک‌های اکولوژیکی، باغ‌های محلی، پارک‌های کوچک و پارک‌های محلی، سبز کردن زمین‌های خاکستری و قهوه‌ای
ناحیه	شبکه‌های زیست محیطی شهری، مدارس سبز، سایه اندازی به وسیله درختان شهری، جنگل‌های محلی و باغ‌های محلی، سبز کردن مسیرهای پرکاربرد
منطقه	نظام رودخانه‌ها، نظام ساحلی و کناره رودخانه، سیستم فضای سبز منطقه‌ای، سبز کردن مسیرهای حمل و نقل



۴-۱-۵- محله بایوفیلیک و ویژگی‌های آن

طراحی شهری بایوفیلیک می‌تواند در سطح محله رخ دهد، مقیاسی که در آن زندگی روزمره در جریان است. طراحی شهری بایوفیلیک در مقیاس محله نیاز به تفکر عمیق در مورد زیرساخت‌ها و نیازهای زیربنایی دارد. پیکربندی ساختمان‌های موجود در بلوک در مقیاس محله در شکل دادن دسترسی مطلوب به طبیعت، حیاتی محسوب می‌شود؛ طبیعتی که ساکنان بتوانند از آن لذت ببرند (Kellert, Heerwagan and Mador, 2008). برای داشتن محله بایوفیلیک، دو رویکرد مورد استفاده قرار می‌گیرد:

۱. ساخت محلات جدید

محلات جدید می‌توانند در راستای موقعیت‌یابی بهتر، در اطراف ویژگی‌های طبیعی مانند رودخانه، جنگل‌ها و دیگر مناطقی که از لحاظ تنوع زیستی غنی هستند، پیکربندی شوند. آن‌ها می‌توانند به منظور تسهیل دسترسی عابر پیاده به مناطق طبیعی و همچنین داشتن سبک زندگی متمایل به فضای باز، طراحی گردند.

۲. احیاء محلات موجود

محلات موجود نیز می‌توانند از طریق تکنیک‌های طراحی شهری بایوفیلیک همچون؛ جایگزینی پارکینگ‌ها و سطوح سخت با درختان و پوشش گیاهی، محوطه سازی برای گیاهان و میوه‌های خوراکی، حفاظت از چمن‌ها و استفاده بهینه از نور روز، احیا شوند.

هدف مشترک محلات سبز، داشتن یک محیط سالم، رفاه شهروندان و اقتصاد محکم است (دوست و بویسن، ۲۰۱۵). به طور کلی تجارب پروژه‌های صورت گرفته، ثابت می‌کند که اگر رویکرد بایوفیلیک به طور جامع و گسترده با طراحی و تحولات محلات ادغام شود، می‌تواند کیفیت زندگی را افزایش دهد و همچنین باعث تحرک و پویایی در محلات شود. از نمونه عناصر طراحی شهری به کار رفته در پروژه‌ها می‌توان به حیاط‌های سبز، مناطق سبز درون بلوک‌ها که اتومبیل‌ها به آن دسترسی ندارند و به مناطق طبیعی بزرگ‌تر متصل هستند، طراحی مسیرهایی برای دوچرخه سواری و پیاده‌روی، کاشت درختان، باغ‌های محلی و سقف‌های سبز اشاره کرد (Kellert, Heerwagan and Mador, 2008).

• ویژگی‌های محلات بایوفیلیک

در جهت طراحی و شناسایی دقیق محلات بایوفیلیک، لازم است ویژگی‌های آن به درستی شناخته شوند. در جدول (۲) به ویژگی‌های کلیدی محلات بایوفیلیک اشاره شده است.

جدول ۲: ویژگی‌های کلیدی یک محله بایوفیلیک (مأخذ: بیتلی، ۱۶۹:۲۰۱۱)

برخی از ویژگی‌های کلیدی یک محله بایوفیلیک	
مناطق سبز فراوان برای کشف، بازی و باهم بودن	یک یا چند خانه درختی
باغ‌های پیاده‌روی، طبیعت فراوان و قسمت‌های کوچک جنگلی در حیاط پشتی	مرکز محله طبیعت محور
توانایی حرکت با دوچرخه و پای پیاده از ساختمان‌ها به سوی طبیعت فرامنطقه‌ای	درختان و بوته‌های خوراکی
یک یا چند مسیر طبیعی؛ مسیر پر پیچ و خم محلی که محلات را به یکدیگر متصل می‌کند.	عنصر آب؛ وجود یک نهر یا جریان برکه برای بازدید
کارشناسان محله در طیفی از موضوعات طبیعی و بایوفیلیک گفت‌وگو می‌کنند و به بازدیدهای مکرر می‌روند.	درختان و بوته‌های خوراکی



۴-۱-۶- فواید شهرسازی با یوفیلیک

مطالعات زیادی در زمینه نحوه ارتباط انسان با طبیعت و تأثیر محیط طبیعی بر وی صورت پذیرفته است. نتایج حاصل از این تحقیقات بر تأثیرات مثبت بی‌شمار طبیعت بر انسان دلالت دارد. که به عنوان مثال به برخی از این نتایج اشاره شده است که عبارت‌اند از:

۱. رابطه بین همسایگان در چنین شرایطی بهتر است چرا که محیط طبیعی پیرامون خانه بهبود رابطه اجتماعی را سبب گردیده و ساکنین با یکدیگر فرصت آشنایی رو در رو بیشتری پیدا می‌کنند.

۲. کسانی که در محل سکونت خود به محوطه سازی و باغبانی می‌پردازند، زندگی را با کیفیت بالاتری ارزیابی می‌کنند. به عبارتی میزان وجود فضای طبیعی و همچنین فعالیت در این فضا بر ارزیابی از کیفیت زندگی تأثیر مستقیم می‌نهد.

۳. در مکان‌های دارای سبزه و گیاه، میزان تخریب محیط و یا ایجاد سروصدا و مزاحمت و همچنین تخریب دیوارها به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. همچنین تا حدی از میزان وقوع جرم و جنایات نیز می‌کاهد.

۴. حضور طبیعت خصوصاً فضای سبز بر احساس امنیت نیز اثر مثبت می‌گذارد. به طور مثال ساکنین محلات مسکونی پردرخت احساس امنیت بیشتری کرده و شدت احساس امنیت رابطه مستقیم با تراکم سبزه و گیاه دارد.

در مجموع مطالعات انجام یافته؛ ارتباط انسان با محیط طبیعی زمینه مناسبی را برای رفتارهای اجتماعی مطلوب و مطابق هنجار فراهم می‌سازد در حقیقت می‌توان ادعا داشت که رفتار اجتماعی به شدت تحت تأثیر وجود محیط طبیعی آزمایش‌بخش است. این در حالی است که زندگی در فضاهای عاری از طبیعت، مردم را از یکدیگر جدا کرده و جامعه فردگرا به وجود می‌آورد (رضازاده، ۱۳۸۵: ۹۵).

ما برای آنکه افرادی مولد باشیم به رابطه روزانه با طبیعت نیاز داریم، در واقع حقیقت با یوفیلیا بر این پایه شکل گرفته است و بر اساس شواهد تجربی حاصل از آن، مزایای اجتماعی، روانی، آموزشی و دیگر مزایای مستقیم و غیرمستقیم طبیعت قابل مشاهده است. با یوفیلیا قدرت معجزه و مزایای بهبودی‌بخش طبیعت را به خوبی نشان می‌دهد (بیتلی، ۲۰۱۱).
شهرسازی با یوفیلیک، می‌تواند به فوایدی همچون شیوه زندگی و محیط زندگی سالم و توسعه شایستگی‌های شخصی، دست یابد. شبکه گسترده از مسیرهای پیاده‌روی، نزدیکی فیزیکی به بلوک‌های بزرگ فضای سبز و دسترسی آسان به پارک‌ها، همگی فعالیت‌های احساسی و همچنین فعالیت‌های بدنی را درگیر می‌سازد که نتیجه آن شیوه زندگی سالم‌تر خواهد بود. مشارکت منظم در طبیعت، مشاهده و تماشا کردن آن، تعامل، احیا و اصلاح طبیعت، اغلب توسعه شایستگی‌های شخصی را به همراه خواهد داشت که وسیله‌ای در جهت غلبه با انزوای اجتماعی است. علاوه بر موارد ذکر شده، کاشت درختان و نصب بام‌ها و دیوارهای سبز و سنگ فرش‌های نفوذپذیر، استراتژی‌هایی هستند که به تعدیل درجه حرارت شهری، اصلاح آلودگی هوا، کاهش مشکلات ناشی از سیل کمک می‌کنند، و در نهایت محیط شهری سالم را به ارمغان می‌آورند (Beatley & Newman, 2013).

طبیعت در شهرها اجازه می‌دهد که مزایای شهرنشینی داشته باشیم به همین دلیل، طبیعت در شهر به عنوان روح سبز جنگل‌های بتنی شناخته می‌شود. اگر ما ویژگی‌های طبیعی را وارد شهرهایمان نکنیم، خطر ایجاد یک دنیای غیرانسانی و خاکستری ما را تهدید می‌کند. اولین گام برای آینده شهری بهتر و سبزتر، دسترسی به طبیعت و تعامل با آن به عنوان یک حق انسانی است. طبیعت در شهرهای ما باید به عنوان یک نیاز اساسی شناخته شود (MacDonald, Beatley and Elmqvist, 2018).



۴-۲- سرزندگی

۴-۲-۱- مفهوم سرزندگی

در فرهنگ فارسی عمید، واژه نشاط به معانی شادمانی کردن، سبکی و چالاکي، شادی، خوشی و خوشحالی آمده است. در منبع مزبور برای واژه سرزندگی نیز معادل‌های مشابهی ارائه شده است. با وجود آنچه در ادبیات تخصصی طراحی شهری در این خصوص از سال ۱۹۸۱ با انتشار اثر کلاسیک داند اپلایرد^۱ مطرح شده است، عمدتاً حول مفهوم Livability و بعضاً Liveliness است که برابر نهاده فارسی آن سرزندگی شهری است. جان روس، رئیس کمیسیون معماری و محیط مصنوع انگلستان، معتقد است برای ارجاع به "سرزندگی" باید از واژه کیفیت زندگی استفاده کرد. وی سرزندگی را چنین تعریف می‌کند: کیفیت زندگی آن طور که مردم در فضای شهری ادراک و تجربه می‌کنند (گلکار، ۱۳۸۶: ۶۸). رابرت کوان^۲ در لغت‌نامه شهرسازی، Livability را توانایی زیست‌پذیری و فراهم آوردن کیفیت زندگی مطلوب تعریف می‌کند و لغت Vitality را شعار شهرها و مراکز شهری موفق می‌داند، طبق گفته دفتر اسکاتلند (۱۹۹۸) سرزندگی یک مرکز شهر، بازتابی از میزان حضورپذیری در زمان‌های مختلف و مکان‌های مختلف آن است (Cowan, 2005, p.442).

۴-۲-۲- سرزندگی از دیدگاه صاحب‌نظران

کوپن لینچ^۳، جین جیکوبز^۴، یان گل^۵، دیوید چپمن^۶ و غیره، صاحب‌نظرانی هستند که هر یک با دیدگاه خاص خود به موضوع سرزندگی پرداخته‌اند. دیدگاه نظریه پردازانی چون لینچ و جیکوبز به عنوان دیدگاه اصلی و مهم در باب سرزندگی شناخته می‌شود. در این بخش به صورت اجمالی به این نظریات اشاره شده است.

۱- کوپن لینچ

کوپن لینچ در کتاب «تئوری شکل شهر»^۷، سرزندگی و پنج عامل دیگر از جمله: معنی، تناسب، دسترسی، نظارت و اختیار، کارایی و عدالت را به عنوان محورهای عملکردی شکل خوب شهر معرفی می‌کند. وی محیط سرزنده را به وابسته به سه مؤلفه اصلی می‌داند که عبارت است از: (Lynch, 1981, p.121)

۱. بقا: در محیط زندگی باید منابعی کافی و مناسب از آب، هوا، غذا، انرژی و خدمات لازم در جهت دفع صحیح پسماند وجود داشته باشد.

۲. ایمنی: محیطی سرزنده است که عاری از سموم زیست محیطی، خطرات و بیماری باشد و به عنوان یک محیط امن برای افراد شناخته شود.

۳. سازگاری: محیط زیست باید با نیازهای انسانی هماهنگ باشد.

۲- دیوید چپمن

دیوید چپمن سرزندگی را میزان فعال بودن یک محیط و همچنین میزان قدرت آن در جهت جذب بازدیدکنندگان معرفی می‌کند و سرزندگی را پیش از هر چیز منوط به شیوه پاسخگویی محیط به تمایلات و فشارهایی می‌داند که بر ماهیت چند عملکردی آن‌ها تحمیل می‌شود (چپمن، ۱۹۹۶).

¹ Donald Appleyard

² Robert Cowan

³ Kevin Lynch

⁴ Jane Jacobs

⁵ Jan Gehl

⁶ David Chapman

⁷ A Theory of Good City Form



۳- جین جیکوبز

جین جیکوبز برای خلق تنوع در خیابان‌ها و نواحی شهری و در نتیجه سرزندگی شهری ۴ شرط اصلی را معرفی می‌کند:

۱. محدوده باید ترجیحاً بیش از دو عملکرد اصلی داشته باشد.
 ۲. غالب بلوک‌ها کوتاه باشند؛ یعنی میزان نفوذپذیری زیاد باشد.
 ۳. منطقه باید ترکیبی از ساختمان‌هایی باشد که از نظر سن و شرایط متفاوت هستند.
 ۴. تراکم کافی از افراد، صرف نظر از علت حضورشان وجود داشته باشد.
- او در شرط اول از تنوع کاربری، در شرط دوم و سوم از تنوع کالبدی و در شرط چهارم از تنوع فعالیت‌ها سخن می‌گوید. بر این اساس تنوع ایجاد شده در محیط شهری، سرزندگی را به دنبال خواهد داشت (Jacobs, 1992, p.150).

۴- یان گل

به عقیده یان گل، برای ارتقاء سرزندگی و نشاط، فعالیت‌هایی که در مکان‌های عمومی انجام می‌گیرد، اهمیت خاصی دارند. شرایط خوب برای قدم زدن، زندگی پیاده، همراه با امکاناتی برای درنگ، توقف و کسب تجربه کلید ایجاد سرزندگی در فضای شهری است (یان گل، ۲۰۰۲).

۵- داندل اپلیارد و آلن جیکوبز

داندل اپلیارد و آلن جیکوبز^۱ سرزندگی را یکی از اهداف ضروری برای آینده محیط شهری معرفی می‌کنند و سرزندگی را امکان زندگی راحت در یک شهر تعریف کرده‌اند. آن‌ها معتقدند، محیط شهری سرزنده محیطی است که افراد در آن قدرت بازتولید خود را دارند و محیطی مدیریت شده و عاری از هرگونه آلودگی، مزاحمت، ازدحام، سر و صدا، خطر و غیره است (Appleyard & Jacobs, 1987, p.115).

۴-۲-۳- نشاط و سرزندگی در شهر

سقراط در قرن پنجم پیش از میلاد گفته است: هدف از ایجاد شهر، تأمین نشاط و خوشبختی شهروندان است. این گفته سقراط رابطه دیرین و مستحکم میان دو مفهوم "شهر" و "نشاط و سرزندگی" را به خوبی نشان می‌دهد. بر مبنای چنین دیدگاهی اساساً شهر به مثابه دستگاه، وسیله یا مرکبی برای نیل به شادی، نشاط و سرزندگی تلقی می‌گردد (گلکار، ۱۳۸۶: ۶۸). افزایش کیفیت سرزندگی و تشویق مردم به حضور بیشتر در فضاهای شهری موجب بهبود و ارتقاء آن‌ها و شهر خواهد شد و بر سلامت اجتماعی شهروندان نیز تأثیر خواهد گذاشت؛ به گونه‌ای که از طریق تقویت سرزندگی می‌توان حس تعلق به مکان را در شهروندان افزایش داده و از حضور مردم در فضاهای شهری به نحوی مطلوب در جهت تحقق اهداف بلند مدت شهر استفاده نمود. بنابراین ضرورت تقویت سرزندگی فضاها و بعضاً محلات شهری به عنوان یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های مطرح در حوزه شهرسازی ظاهر می‌گردد (لطیفی، جمعه‌پور و گریوانی، ۱۳۹۳).

۴-۲-۴- خلق سرزندگی شهری

در آفرینش سرزندگی، کیفیتی که در تعامل شهر و شهروند شکل می‌گیرد، نقش مشارکت شهروندان نقشی جوهری است. تعمیق تجربه حسی شهروندان از فضاهای شهری و امکان مداخله و شخصی کردن فضاها، که از آن به عنوان رنگ تعلق نام برده می‌شود، از جمله گام‌های اساسی در این مورد است. باید عنوان کرد که سخن گفتن از سرزندگی شهری، سخن گفتن از ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان است و لاجرم به کلیه ابعاد حیات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کالبدی نظام شهری مرتبط است (گلکار، ۱۳۸۵: ۲۸).

¹ Allan Jacobs



۴-۳- واحد همسایگی

۴-۳-۱- مفهوم واحد همسایگی

واحد همسایگی به عنوان کوچکترین بخش مسکونی و همچنین یکی از سطوح تقسیمات شهری شناخته می‌شود که در برنامه‌ریزی و طراحی آن ملزوماتی از نحوه توزیع خدمات و قرارگیری حوزه‌های خدماتی و سیستم راه و دسترسی در نظر گرفته می‌شود. "واحد همسایگی گاهی به همان مفهوم محله در شهرهای قدیم است اما در نظر بسیاری از جامعه‌شناسان شهری، واحدهای همسایگی به طور کامل دارای ویژگی اجتماعی محله نیستند و واحد همسایگی بیشتر یک مفهوم شهرسازی است. زیرا واحد محله دارای مفاهیم تاریخی، اجتماعی و کالبدی خاصی است که با مفهوم واحد همسایگی تفاوت ماهوی دارد" (سعیدنیا، ۱۳۸۲: ۶۶).

واحد همسایگی خدمات اساسی اجتماع محلی را تأمین می‌کند و به منظور تقویت روح همسایگی و ارتباطات اجتماعی و تأمین ایمنی تأسیس شده است، تا کیفیت محیط‌های شهری و اجتماعی شهرهای کوچک را در شهرهای بزرگ برقرار سازد. بنابراین، واحد همسایگی، یک مجتمع زیستی یکپارچه طراحی شده در سطح شهر است که کوچکترین جزء اجتماع اسکان یافته شهری را تشکیل می‌دهد. اندازه آن معادل محدوده تحت پوشش یک مدرسه ابتدایی است و از امکانات یک مرکز مذهبی (مسجد) و تعدادی مغازه برای تهیه مایحتاج روزمره و زمین بازی کودکان برخوردار است (سعیدنیا، ۱۳۸۲: ۷۳).

۴-۳-۲- واحد همسایگی از دیدگاه نظریه پردازان

مفهوم کلی، اصول و ویژگی‌های واحد همسایگی که پیش‌تر بیان شد، حاصل از برآیند نظریات نظریه پردازانی همچون کلارنس پری^۱ و هنری رایت و کلارنس اشتاین^۲ است که به مطالعه و استدلال آن پرداختند. به منظور درک بیشتر مفهوم واحد همسایگی، این موضوع از دیدگاه نظریه پردازان، در جدول (۳) مورد بررسی قرار گرفته است.

جدول ۳: مفاهیم و تعاریف واحد همسایگی

واحد همسایگی	
نظریه پردازان و صاحب‌نظران	مفاهیم و تعاریف
کلارنس پری (۱۹۲۳)	محدوده‌ای مسکونی به مرکزیت یک مدرسه ابتدایی است که شعاع عملکردی آن حوزه خدمات محدوده و مرزهای واحد همسایگی را تشکیل می‌دهد. هدف از طراحی واحد همسایگی: پرداختن به مشکلات اجتماعی
هنری رایت و کلارنس اشتاین (۱۹۲۸)	محدوده‌ای است شکل گرفته بر اساس شعاع عملکردی یک مدرسه ابتدایی که توسط خیابان‌های اصلی محصور نمی‌شوند و به طور کامل آزاد از ترافیک سرتاسری نیستند. هدف از تشکیل واحد همسایگی ایجاد محیط مناسب برای زندگی مطلوب
لوئیس مامفورد ^۳ (۱۹۵۴)	تنها راهکار عملی در حل مشکلات شهرها و ارتقاء کیفیت زندگی شهروندان
لوئیس کیبل ^۴ (۱۹۵۱)	هدف از تشکیل واحد همسایگی: ایجاد جامعه محلی منسجم

^۱ Clarence Perry

^۲ Henry Wright & Clarence Stein

^۳ Lewis Mumford

^۴ Lewis Keeble



۴-۳-۳- جایگاه و نقش واحد همسایگی در ایران

طبق تعریفی که توسط وزارت مسکن و شهرسازی بیان شده است، در هر طرح آماده‌سازی باید الگوی واحد همسایگی بنا بر این تعریف تهیه گردد: "واحد همسایگی یا مجموعه مسکونی، حداکثر تا ۲۰۰ واحد برای اراضی تا ۵۰ هکتار و ۳۰۰ واحد برای اراضی بیش از ۵۰ تا ۱۵۰ هکتار و ۴۰۰ واحد برای اراضی بیش از ۱۵۰ هکتار مورد مطالعه و طراحی قرار گیرند" (سعیدنیا، ۱۳۸۲: ۶۷).

متأسفانه مفهوم واحد همسایگی پیشنهادی طرح‌های جامع شهری در ایران، در عمل به جایگاهی شایسته نرسیده است. الگوی شهرسازی خود به خودی در ایران معاصر، حاکی از این است که محله‌های شهری و به ویژه خدمات عمومی در مقیاس محلی، به استقرار در امتداد محورها (خیابان‌ها) گرایش دارند. در اغلب طرح‌های جامع، این ویژگی شهرهای ایران نادیده گرفته شده است و بر اساس معیارهای ایمنی و آسایش سعی شده که این الگو تغییر کند.

خیابان در شهرهای ایران، نقش اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی مهمی دارد و نمی‌توان به آسانی، فقط بر اساس یک معیار "مزاحمت ترافیکی"، آن را در صحنه زندگی شهری مردم ایران نادیده گرفت. خیابان‌ها باعث رونق مغازه‌ها و تنوع خدمات می‌گردند و میزان ارتباط اجتماعی را افزایش می‌دهند. به همین دلیل مکان‌یابی درست تسهیلات و طراحی خیابان‌های مجهز به خدمات تجاری و اجتماعی، می‌تواند زمینه‌ای مناسب در انطباق ایده واحد همسایگی با الگوی توسعه شهری ایران فراهم آورد (سعیدنیا، ۱۳۸۲: ۸۱).

در تعریفی متفاوت از واحد همسایگی دکتر حبیبی عنصر شاخص را بوستان کودک در نظر گرفته است و مفهوم آن را چنین بیان می‌کند: واحد همسایگی کالبد سکونت و اشتغال ۶۰۰ - ۴۰۰ خانوار و یا دامنه نوسان شعاع دسترسی ۲۵۰ - ۲۲۰ متر است که با عنصر شاخص بوستان کودک مشخص و بر پایه چگونگی دسترسی به عنصر شاخص اش متشکل می‌گردد. هر واحد همسایگی به وسیله راسته پیاده مرکزی و شبکه سواره درون محله‌ای از سایر واحدهای همسایگی مجاور جدا و مستقل می‌گردد (حبیبی و مسائلی، ۱۳۸۷).

۴-۳-۴- تفاوت مفهوم محله و واحد همسایگی

در نظر بسیاری از جامعه‌شناسان شهری، واحدهای همسایگی به طور کامل دارای ویژگی اجتماعی محله نیستند و واحد همسایگی بیشتر یک مفهوم شهرسازی است. زیرا واحد "محله" دارای مفاهیم تاریخی، اجتماعی و کالبدی خاصی است که با مفهوم "واحد همسایگی" تفاوت ماهوی دارد (سعیدنیا، ۱۳۸۲).

جدول ۴: مقایسه تطبیقی مفهوم محله ایرانی با واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غربی

(مأخذ: ثقه الاسلامی و امین‌زاده، ۱۳۹۲: ۳۸)

ویژگی‌ها	محله در شهرنشینی ایران	واحد همسایگی در شهرسازی معاصر غرب
مفهوم	واحدی اجتماعی - فضایی	واحدی کالبدی - عملکردی
تعریف	قلمرویی اجتماعی برای سکونت عنصر اصلی ساختار فضایی و اجتماعی شهر واحدی اجتماعی، مدنی، فرهنگی، کالبدی و اقتصادی	قلمرویی مسکونی دارای مفهوم اجتماعی عنصر اصلی شکل‌دهنده به جنبه‌های کالبدی شهر واحدی کالبدی، اجتماعی و اقتصادی
الگوی شکل‌گیری	ارگانیک و متمرکز در بعضی مواقع دارای مرزهای مشخص و در برخی مواقع فاقد مرز کالبدی مشخص	متنوع، از پیش تعیین شده و متمرکز با مرزهایی مشخص (عمدتاً راه‌ها و دسترسی‌های سواره)
عنصر شاخص	فضای فرهنگی (مسجد)	فضای آموزشی (دبستان)



۵- بحث

با توجه به آنچه گفته شد، با بررسی مفاهیم اولیه مرتبط با واحد همسایگی و کیفیت سرزندگی، و همچنین مطالعه ابعاد و عوامل مؤثر بر آن‌ها، به این نتیجه دست یافتیم که تأمین سرزندگی به عنوان مؤلفه‌ای تأثیرگذار بر حیات شهر، از اهمیت بالایی برخوردار است و رسیدن به این کیفیت در محلات و مناطق شهری، نیازمند اتخاذ رویکردی مؤثر در امر شهرسازی و طراحی شهری است. در این راستا، با توجه به نقش کلیدی شهروندان در ایجاد سرزندگی، سعی بر آن شد که رویکردی انتخاب گردد تا بتواند از طریق تأثیر مستقیم بر انسان، این کیفیت حیاتی را تأمین نماید.

شهرسازی بایوفیلیک، رویکردی است که در این پژوهش، جهت پیوند سه مؤلفه شهروند، سرزندگی و واحد همسایگی معرفی و مورد بررسی و مطالعه واقع شد. رویکرد بایوفیلیک نیاز بیولوژیکی انسان برای ارتباط با طبیعت در سطوح مختلف فیزیکی، روحی و اجتماعی را به عنوان محرک مورد استفاده قرار می‌دهد تا از طریق آن بتواند بر سلامت شخص، احساس تعلق، عشق به مکان و روابط اجتماعی، که همگی به مؤلفه سرزندگی اعتبار می‌بخشند، تأثیرات مثبت بگذارد. همچنین رویکرد بایوفیلیک با معرفی شاخص‌هایی همچون مشارکت و تعامل به عنوان جنبه‌های کلیدی خود، فرصت‌هایی را برای یادگیری، تجربه، تقویت هویت، افزایش همبستگی فرهنگی و غیره ارائه می‌دهد، که می‌تواند شهر را به فضایی فعال، پویا و سرزنده بدل سازند. رویکرد بایوفیلیک می‌تواند نیازهای ذاتی انسان برای برقراری با طبیعت را شناسایی و آن را با استراتژی‌های طراحی شهری پایدار و جهانی تلفیق کند. این راه باعث می‌شود تا محیط‌هایی خلق شوند تا بتوانند کیفیت زندگی را بهبود ببخشند. با توجه به این که کیفیت سرزندگی به عنوان زیرمجموعه‌ای از کیفیت زندگی شناخته می‌شود، بر این اساس الحاق رویکرد بایوفیلیک در طراحی شهری گامی به سوی تأمین و افزایش سرزندگی شهری نیز خواهد بود. با استفاده از این رویکرد، طبیعت الهام بخش می‌تواند فضای شهری کارآمد، جذاب، سالم، ترمیم شده، یکپارچه و ایمن و همچنین محیطی آرامش‌بخش ارائه دهد.

رویکرد بایوفیلیک می‌تواند سرزندگی را در محلات شهری از طریق شاخص‌هایی مشخص، تأمین نماید. با بررسی، مطالعه و تفسیر مطالب ذکر شده، شاخص‌های اصلی رویکرد بایوفیلیک که به دستیابی کیفیت سرزندگی منجر خواهد شد، در شکل (۱) به صورت یک نمودار خلاصه و جمع بندی شده است.



شکل ۱: شاخص‌های دستیابی به کیفیت سرزندگی از طریق رویکرد بایوفیلیک



با توجه به موارد ذکر شده و همچنین تحلیل، توصیف و تفسیر مطالب، اهداف، راهبرد و سیاست‌هایی در راستای ارتقاء سرزندگی واحد همسایگی به کمک طراحی شهری بایوفیلیک پیشنهاد شده است که در جدول (۵) آمده است.

جدول ۵: اهداف، راهبرد و سیاست‌های پیشنهادی در راستای ارتقاء سرزندگی واحد همسایگی به کمک طراحی شهری بایوفیلیک

سیاست	راهکار و راهبرد	هدف	نظام
<ul style="list-style-type: none"> - استفاده از جزئیات سبز برای پیاده در بدنه - استفاده از سنگ فرش بجای آسفالت - سبز کردن مسیرهای حمل و نقل عمومی 	<ul style="list-style-type: none"> - حضور قدرتمند عناصر طبیعی 	غناى حسی	نظام حرکت و دسترسی
		ایمنی و امنیت	
		سکون	
<ul style="list-style-type: none"> - محدود کردن خودروها، طراحی پیاده راه و اولویت قائل شدن پیاده - جداسازی محور پیاده و سواره از طریق نوار سبز حاشیه‌ای - ارتفاع مناسب پوشش گیاهی در راستای ایجاد دید بین سواره و پیاده 	<ul style="list-style-type: none"> - ایمنی پیاده در برابر سواره - ایمنی سواره در برابر پیاده 	شخصیت بصری	نظام فرم کالبدی
		همسازی با طبیعت	
<ul style="list-style-type: none"> - استفاده از تک درخت و یا پوشش گیاهی متمرکز در راستا القاء مکث 	<ul style="list-style-type: none"> - تشویق به مکث 	آرامش	نظام فضاهای همگانی
		آسایش اقلیمی	
		هویت	
<ul style="list-style-type: none"> - بهره‌گیری از الگوهای طبیعی در معماری ساختمان‌ها - الهام از عناصر طبیعی در طراحی نمای ساختمان - انطباق مصالح بکار رفته در ساخت و ساز نما با محیط زیست 	<ul style="list-style-type: none"> - بهره‌مندی از الگوهای طبیعی - امکان تماس مستقیم با طبیعت 	حضورپذیری	
		همه شمول بودن	
<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد فضاهای مکث، نشستن و تماشا - امکان شنیدن صدای آب (طراحی نهر و آبنا در فضا) - بهره‌مندی از سایه اندازی درختان 	<ul style="list-style-type: none"> - تنوع در فضاسازی - امکان برقراری ارتباط اجتماعی - برقراری ارتباط میان انسان و فضا 	انرژی - کارایی	
<ul style="list-style-type: none"> - الهام و استفاده از الگوهای طبیعی در طراحی مبلمان شهری - استفاده از عناصر طبیعی در طراحی داخلی فضا - استفاده از اشکال و نمادهای طبیعی در علائم و نام خیابان‌ها - مشارکت ساکنان در مدیریت فضاهای طبیعت محور 	<ul style="list-style-type: none"> - بهره‌مندی از الگوهای طبیعی - امکان تماس مستقیم با طبیعت 		
<ul style="list-style-type: none"> - ایجاد باغ‌های پیاده رویی - احداث مرکز محله طبیعت محور - ایجاد پارک‌های محلی - ایجاد فضاهای همگانی جدید 	<ul style="list-style-type: none"> - بهره‌مندی از نور آفتاب در فضا - جمع‌آوری و استفاده مجدد از آب باران از طریق طراحی بام‌های سبز 		



نظام منظر شهری	خوانایی	- تقویت نشانه‌های بصری	- ایجاد سکانس‌های متنوع در طول مسیر - استفاده از ریتم در بکارگیری عناصر طبیعی - الگو برداری از نمونه‌های طبیعی در طراحی نشانه‌ها
	همسازی با طبیعت	- افزایش سرسبزی	- استفاده از ردیف درختان در القاء ریتم و توالی - طراحی بام سبز و تراس‌های سبز
	حس تعلق	- شخصی سازی فضا - افزایش مشارکت شهروندان	- فراهم کردن زمینه مشارکت شهروندان در راستا زیباسازی محلات

۶- نتیجه گیری و جمع بندی

شهرها به منظور برطرف کردن نیازهای مختلف انسان‌ها به وجود آمده‌اند، در نتیجه باید دارای ویژگی‌هایی باشند تا بتوانند نیازهای روحی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها را نیز پاسخ دهند. ویژگی‌هایی که بیشترین ارتباط و تعامل را بین انسان‌ها و فضا ایجاد کرده و سرزندگی آن بتواند آسایش روانی شهروندان را تأمین کند. شهر به مثابه وسیله‌ای برای نیل به شادی، نشاط و سرزندگی تلقی می‌گردد به همین منظور تأمین سرزندگی و همچنین تقویت سرزندگی فضاها و بعضاً محلات شهری، به عنوان یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های مطرح حوزه شهرسازی ظاهر می‌شود. افزایش کیفیت سرزندگی و تشویق مردم به حضور بیشتر در فضای شهری موجب بهبود و ارتقاء شهر خواهد شد و بر سلامت اجتماعی و افزایش حس تعلق شهروندان نیز تأثیر خواهد گذاشت.

در این پژوهش، ارتقاء این کیفیت حیاتی در واحدهای همسایگی مورد بررسی قرار گرفته شد چراکه واحد همسایگی به منظور تقویت روح همسایگی و ارتباطات اجتماعی و تأمین ایمنی تأسیس شده است و تنها یک واحد فیزیکی نیستند بلکه به عنوان یک الگوی اجتماعی - فضایی شناخته می‌شوند. تقویت هویت محلی، ارتقاء تعاملات اجتماعی، ایجاد جامعه‌ای منسجم از نمونه نقش‌های واحد همسایگی هستند. این واحدها می‌توانند محیطی شفاف برای شخص به وجود بیاورد که باعث برآورد نیازهای روانی ساکنان، حفظ هویت و بقای فرهنگی خواهد شد.

درصد بازگشت سرزندگی و نشاط به محیط‌های شهری رویکردهای متفاوتی در سراسر جهان اتخاذ گردیده است. در این پژوهش رویکرد بایوفیلیک به عنوان رویکردی نوین معرفی گردید. رویکرد بایوفیلیک ویژگی جدیدی است که مشارکت و تعامل با طبیعت، جنبه کلیدی آن است. برای خلق محیط‌هایی که واقعاً بتوانند کیفیت زندگی را بهبود ببخشند، از طریق بهره‌گیری از مزایای الحاق طبیعت در طراحی و استفاده از عناصر و فرم‌های طبیعی در فضاهای مختلف شهری، این فرصت مهیا می‌شود. طراحی بایوفیلیک به منظور افزایش سلامت و رفاه انسان و برای ایجاد ارتباط بین مردم و طبیعت در محیط‌های ساخته شده صورت می‌گیرد و با بکارگیری آن محیطی سالم، اقتصاد محکم، شهر و محلات سبز حاصل می‌شود. عشق به طبیعت و مراقبت از آن ارزش اصلی شهرها و محلات بایوفیلیک است. طبیعت محیط را تعریف می‌کند و به آن شخصیت و معنا می‌بخشد. با هر مفهومی شهر و محلات بایوفیلیک جایی است که در آن دسترسی به طبیعت به عنوان ضرورتی از یک زندگی شاد و با معنا به نظر می‌رسد.

در نتیجه پژوهش حاضر با توجه به مطالب گفته شده و تفسیر و تحلیل آن‌ها، روش‌های متفاوتی برای ارتقاء سرزندگی واحدهای همسایگی از طریق رویکرد بایوفیلیک به دست آمد که این روش‌ها در قالب اهداف، راهبرد، سیاست‌ها معرفی شد. باید در نظر گرفته شود که در پیاده‌سازی رویکرد بایوفیلیک، زیرساخت‌ها و شرایط محیط نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین برای بررسی دقیق‌تر و رسیدن به راهکارهای اجرایی متناسب با محیط، انجام پژوهش‌های جامع‌تر الزامی است.



مراجع

- اردشیری، م. انصاری، ر. (۱۳۸۷) "مروری بر مفهوم واحد همسایگی از محلات کهن خودبسندۀ تا همستان های دروازه دار نوین"، نشریه گزارش سازمان نظام مهندسی ساختمان استان فارس، شماره‌های ۵۶ و ۶۰، زمستان ۱۳۸۷، ص ۱۲۰-۱۱۲
- استروفسکی، و. (۱۹۷۰) "شهرسازی معاصر از نخستین سرچشمه‌ها تا منشور آتن" (چاپ ششم)، ترجمه: لادن اعتضادی (۱۳۹۵)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- بیتلی، ت. (۲۰۱۱) "شهرهای بایوفیلیک الحاق طبیعت در طراحی و برنامه ریزی شهری"، ترجمه: میلاد سمیاری رودباری (۱۳۹۶)، تهران: انتشارات سیمای دانش
- بیطرف، ا. حبیب، ف. ذبیحی، ح (۱۳۹۶) "نگرش بایوفیلیک رویکردی در ارتقا سطح کیفی محیط زندگی ساکنان مجتمع‌های مسکونی"، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۹۶، ص ۳۴۹-۳۳۱
- ثقه‌الاسلامی، ع. ا. امین زاده، ب. (۱۳۹۲) "بررسی تطبیقی مفهوم اصول به کار رفته در محله ایرانی و واحد همسایگی غرب"، نشریه هویت شهر، شماره سیزدهم، سال هفتم، بهار ۱۳۹۲، ص ۴۵-۳۳
- دوست، ج. بویسن، م. (۲۰۱۵) "ساخت محله سبز؛ راهبردهایی برای شهروندان متعهد"، ترجمه: حسین حاتمی نژاد، مصطفی حیدری مقدم و طیبہ قائمی راد (۱۳۹۶)، تهران: انتشارات آراد کتاب
- چپمن، د. (۱۹۹۶) "آفرینش محلات و مکان‌ها در محیط انسان ساخت" (چاپ سوم)، ترجمه: شهرزاد فریادی و منوچهر طبیبیان (۱۳۹۴)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران
- حبیبی، س. م. مسائل، ص. (۱۳۸۶) "سرانه کاربری‌های شهری"، نشر سازمان ملی زمین و مسکن
- رضازاده، ر. (۱۳۸۵) "طبیعت در شهر و شهرسازی"، مجله آبادی، شماره ۵۲، پاییز ۱۳۸۵، ص ۹۹-۹۴
- سعیدنیا، ا. (۱۳۸۲) "نظام مراکز شهری و فضاهای مسکونی، کتاب سبز شهرداری‌ها" (جلد چهارم)، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور
- گلکار، ک. (۱۳۸۵) "نشاط و سرزندگی در شهر به کمک طراحی شهری"، نشریه شهرنگار، شماره ۳۹، سال هفتم، ص ۲۸-۲۴
- گلکار، ک. (۱۳۸۶) "مفهوم کیفیت سرزندگی در طراحی شهری"، نشریه صفا، شماره ۴۴، سال شانزدهم، ص ۷۵-۶۶
- لطیفی، غ. جمعه پور، م. گریوانی، س. (۱۳۹۳) "مقایسه تطبیقی سرزندگی شهری در محلات مجدیه جنوبی و سعادت آباد تهران"، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۳۴، بهار ۱۳۹۳، ص ۴۰-۲۷
- گل، ی. (۲۰۰۲) "فضاهای عمومی و زندگی جمعی"، ترجمه: علی غفاری و محمدصادق سهیلی پور (۱۳۹۱)، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- Appleyard, D., & Jacobs, A. (1987). Toward an Urban Design Manifesto. Journal of the American Planning Association, Vol. 53, pp. 112-120.
- Beatley, T. (2011). Biophilic Cities: Integrating Nature into Urban Design and Planning. Island Press.
- Beatley, T. (2017). Biophilic Cities and Healthy Societies. Urban Planning, Vol.2, pp.1-4.
- Beatley, T., & Newman, P. (2013). Biophilic Cities Are Sustainable, Resilient Cities. Sustainability, pp.3328-3345.
- Cowan, R. (2005). The Dictionary of Urbanism. Streetwise Press.
- El-Baghdadi, O., & Desha, C. (2016). Conceptualising a Biophilic Services Model for Urban Areas. Urban Forestry & Urban Greening.
- Jacobs, J. (1992). The Death and Life of Great American Cities (3rd ed.). Vintage Books Edition.
- Kellert, S.R. (2012). Birthright: People and Nature in the Modern World. Yale University Press.
- Kellert, S.R., & Heerwagen, J. H., & Mador, M. L. (2008). Biophilic Design: The Theory Science, and Practice of Bringing to life. John Wiley & Sons, Inc.



- Kellert, S.R., & Wilson, L. O. (1993). The Biophilia Hypothesis. Island Press.
- Lynch, K. (1981). A Theory of Good City Form. Massachusetts Institute of Technology.
- MacDonald, R.I., Beatley, T., & Elmqvist, T. (2018). The Green Soul of the Concrete jungle: The Urban Century, The Urban Psychological penalty, and the Role of Nature. Sustainable Earth.
- Mumford, L. (1954). The Neighborhood and Neighborhood Unit. The Town Planning Review, Vol.24, No.4 (Jan.,1954), pp. 256-270.
- Newman, P. (2014). Biophilic Urbanism: A Case Study on Singapore. Australian Planner, pp.47-65.
- Stewart-Pollack, Julie. (2006). Biophilic Design for the First Optimum Performance Home. Ultimate Home Design, pp. 36-41.
- Terrapin Bright Green. (2012). The Economics of Biophilia: Why Designing with Nature in Mind Makes Financial Sense. Terrapin Bright Green LLC.
- Terrapin Bright Green. (2014). 14 Patterns of Biophilic Design: Improving Health & Well-Being in the Built Environment. Terrapin Bright Green LLC.